بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و ششم\_ 23 اسفند 1400

[ادامۀ بررسی عوامل پیدایش تعارض]

[تعلیقه‌ایی بر عامل ششم؛ نوع سوم تقیه در روایات]

پیش از آنکه عامل هشتم برای پیدایش تعارض بیان کنیم، یک تکمله‌ایی را راجع به عامل ششم که بحث تقیه بود، همین‌جا عرض کنم، اگر چه در مورد تقیه و تأثیر آن در روایت بعدا که فرمایش سید سیستانی را، نقل می‌کنیم؛ مطالب مهمی باقی مانده است، و آن نکته‌ایی که عرض می‌کنم این است که از مرحوم صدر آموختیم که تقیه گاهی از حکام است، و زمام‌داران جائر، و گاهی از همۀ مردم زمان خودش امام تقیه می‌کند، مردمی که پیرو فتوای فقهایی هستند، و آن فقهاء برای آن‌ها جایگاهی دارند، توضیحش را دیروز مفصل عرض کردیم.

پس در کلام مرحوم صدر، علاوه بر آن تقیۀ مشهور، که امام از حاکم تقیه کند، تقیۀ دومی هم بیان شد و آن تقیۀ از مردم است، عامی مسلکان، که از آن‌ها به مخالفین گاهی یاد می‌شود.

عرض ما این است که یک نوع سومی هم ما در مباحث تقیه از مرحوم بروجردی نقل کرده‌بودیم و این را هم این‌جا باید اضافه کنیم، در کتاب البدر الظاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ایشان فرمودند در برخی از روایات، تقیه کرده است امام از بعضی از ضعفای شیعه که نمیتوانسند برخی از مطالب را درست تلقی کنند، پس تقیه نوع سومی دارد، و آن از شیعیانی است که در اثر ضعف فکری، توانایی درک برخی از مسائل را ندارند، نمی‌شود برای آن‌ها حکم الله واقعی را بیان کرد. [[1]](#footnote-1)

در همان جا در بحث صلاة مسافر مرحوم سید الطائفۀ محقق بروجردی رضوان الله تعالی علیه موردی را هم ذکر می کند، اختصاص به مطالب کلامی و اعتقادی ندارد، در مباحث فقهی.

این یک تکمله‌ایی نسبت به بحث دیروز.

8ـ الدس والتزوير

اما عامل هشتم، یکی از اموری که حسب حصول اختلاف و تعارض بین احادیث است، دسّ و تزویر و جعلی است که صورت گرفته است، از طرف مغرضین و دشمنان مذهب اهل بیت علیهم السلام به عنوان شاهد، روایتی را که محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، از یونس بن عبدالرحمن نقل میکند، ایشان اشاره میکند، که محمد بن عیسی می گوید من در نزد یونس به عبد الرحمن بودم، شخصی از او سؤال کرد، **يا أبَا مُحَمّدٍ مَا أشَدّكَ في الحَدِيثِ**، چرا تو این مقدار، با شدّت و دقّت و تأمّل زیاد در روایات وارد می‌شوی، چرا به سادگی هر روایتی را نمی‌پذیری؟ **يا أبَا مُحَمّدٍ مَا أشَدّكَ في الحَدِيثِ وَأكثَرَ إنكَاركَ لِمَا يَروِيهِ أصحَابُنا**؟ چرا خیلی از روایاتی که اصحاب ما نقل کرده‌اند، آنها را انکار می‌کنی و می‌گویی درست نیست . **فَمَا الّذي يَحمِلُكَ عَلى رَدّ الأحَاديثِ؟** چه شده است، تو که پیرو مذهب اهل بیت هستی چرا احادیث ایشان را رد می‌کنی؟

**فَقَالَ : حَدّثَني هِشَامُ بنُ الحَكَمِ أنّهُ سَمِعَ أبَا عَبدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ : لا تَقبَلُوا عَلَينَا حَديثاً إلاّ مَا وافَقَ القُرآنَ وَالسّنّةَ**،

"ما وافق" را در بحث خبر واحد، تبعا للسید السیستانی معنا کردم، موافقت روحی با قرآن و بحثش گذشت.

**أو تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِداً مِن أحادِيثِنَا المُتَقَدّمَة**،

راه دیگر این است که حدیثی را یقین دارید از امام صادر شده ان را معیار قرار بدهید، اگر این حدیث با ان حدیث مطابقت داشت قبول کنید.

خب این همه نقد و بررسی و دقت و موشکافی، نقادی سند، نقادی متن، اخباری مسلک نبودن چرا؟

**فَإنّ المُغيِرَةَ بنَ سَعيدٍ لَعَنَهُ اللهُ دَسّ في كُتُبِ أصحَابِ أبي أحَاديثَ لم يُحدّثْ بِهَا أبي**،

مغیرة بن سعید کاری که کرد، دستبرد کرد، مکر و حیله‌ایی بکار برد، کتاب‌هایی که اصحاب پدرم، امام باقر نوشته بودند، آن‌ها را می آورد لابلای این کتاب‌ها جعلیات خود را اضافه می‌کرد، نه این‌که جعلیات را مستقل بیاورد بلکه مثلا یک کتاب از محمد بن مسلم می آورد و در فاصله اش دو روایت اضافه می کرد، همه خیال می کردند این روایت هم از روایاتی است که محمد بن مسلم از امام شنیده است.

**فَاتّقُوا اللهَ وَلا تَقُولُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَولَ رَبّنا تَعَالى وَسُنّةَ نَبيّنَا مُحَمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، فَإنّا إذَا حَدّثْنَا قُلنْا قَالَ اللهُ عَزّ وَجلّ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم**.

سخن ما سخن خدا و رسول است

**قَالَ يُونُسُ : وَافَيْتُ العَرَاقَ**

من رفتم به مدرسۀ عراق

**فَوَجَدْتُ بِهَا قطْعَةً مِنْ أصْحَابِ أبي جَعْفَر عليه‌السلام وَوَجَدْتُ أصْحَابَ أبي عَبدِ اللهِ عليه‌السلام مُتَوَافِرِينَ ، فَسَمِعتُ مِنهم وَأخَذتُ كُتُبَهُمَ فَعَرَضتُهَا مِن بَعدُ عَلى أبي الحَسَنِ الرّضا عليه‌السلام**،

ما اخیرا در بحث تاریخ تدوین حدیث بحث عرضه حدیث را عرض کردیم و اتفاقا گفتیم که در زمان امام رضا سلام الله علیه اوج گرفت. یونس آمد و همۀ آن احادیث و کتاب‌ها را به امام رضا عرضه کرد.

**فَأنكَرَ مِنهَا أحَادِيثَ كثِيرَةً أن يَكُونَ مِن أحاديِث أبي عَبدِ اللهِ عليه‌السلام، وَقَال علیه السلام لي: إنّ أبَا الخَطّابِ كَذِبَ عَلى أبي عَبدِ اللهِ عليه‌السلام. لَعَنَ اللهُ أبَا الخَطّابِ،[[2]](#footnote-2) وَكَذلِكَ أصحَاب أبي الخَطّابِ ، يَدُسّونَ في هذِهِ الأحَاديِثِ إلى يَومِنَا هذَا، في كُتُبِ أبي عَبدِ اللهِ عليه‌السلام**،

این ها می آیند در کتبی که مربوط به امام صادق سلام الله علیه است دس و تزویر می کنند.

**فَلا تَقبَلُوا عَلَينَا خِلافَ القُرآنِ ، فإنّا إن تَحَدّثنَا حَدّثنَا بمُوَافَقَةِ القُرآنِ ومُوَافَقَةِ السّنّةِ**»[[3]](#footnote-3)

این حدیث بسیار عجیب است.

در نتیجه حرکت دس و تزویر و جعل درست شده بود، از این طرف بزرگواران شاگردان ائمه علیهم السلام دقت‌های فراوانی داشتند تا پاک سازی کنند آنچه را غیر در این بین وارد کرده است و خیلی زحمت ها کشیده اند، مقابلات کردند، اجازات را دقت می کردند، مبادا کتابها کتاب های دارای دس و تزویر باشد، همه این ها را دقت می کردند.

[کلامی از مرحوم صدر شاهد بر مسلک اضطرار]

این سخن ما یا مرحوم میرزا نیست این فرمایش یک فقیه افتتاحی یعنی مرحوم صدر است:

**إلاّ أن هذا لا يعني حصول الجزم واليقين بعدم تواجد شيء مما زوّر على الأئمة عليهم‌السلام في مجموع ما بأيدينا من أحاديثهم**،

درست است آن‌ها پاکسازی کردند و سعیشان هم مشکور است ولی این معنایش آن نیست که در این تراثی که در دست ما هست، اثری از آن دس و تزویر نباشد، چه این که آنها مستقلا دس و تزویر نمی کردند، می‌آمدند در همین کتاب‌ها حرف باطل خود را وارد می کردند، به عبارت بنده هم جعل متن می‌کردند و جعل سند، خب خود این ها باعث پیدایش تعارض شده است.

بعد آقای صدر می فرماید این 8 عامل مهمترین عوامل هستند که باعث مواجهۀ ما با تعارض در بین روایات است.

یک جمله‌‌ایی ایشان بعدا دارد که من چون می‌خواهم بحث علل تعارض روشن شود و هم ارتباط اصولیین بزرگی مثل ایشان را در آچه بارها به ان تاکید داشتیم و به این عبارت می گفتم که بین دین نازل و دین موجود باید فرق گذاشت، اعتراف بگیرم برای این حقیقت، بحث تعارض هم که سر جای خود.

**وينبغي أن لا ننسى بعد كل ذلك، أن جملة كثيرة من الأحاديث، بل الأصول والكتب التي صنفها أصحاب الأئمة عليهم‌السلام، قد ضاعت وذهبت إدراج الرياح في تلك الفترة المظلمة من أيام هذه الطائفة،**

نه تنها احادیث کثیری از دست ما رفته است، بلکه اصل کتاب‌ها و اصول به باد رفته، و دست ما نیست در اثر این سالهای تاریکی که بر شیعه گذشته است.

**ولم تصل إلينا منها ألاّ بعض أسمائها أو أسماء أصحابها**،

شاهدش فهرست شیخ و رجال نجاشی، بروید ببینید چقدر از این کتاب‌ها هست؟ بگذریم از ان چیزهایی که از بین رفته نه اسم کتاب را می‌دانیم و نه اسم مؤلف را.

خلاصه از یک سو این حادثه از سوی دیگر آن دس و تزویر، از سوی دیگر، دقت علماء در پاک سازی احادیث، باعث شد، بسیاری از آن روایاتی که اگر الان در دست ما بود، چه بسا دیگر تعارضی بین روایات نمی‌دیدیم الان دست ما نباشد.

تا می‌رسد به اینجا:

**ومن الطبيعي هنالك، أن يكون قد خفي علينا أيضا في ضمن ما خفي وضاع، الكثير من الروايات التي لو كانت بأيدينا اليوم لاستطعنا أن نعالج في ضوئها أكثر حالات التعارض الموجودة في الأحاديث**،

اگر آن تراث مفقوده الان در دست ما بود، چه بسا بسیاری از موارد تعارض در تراث موجود را حل می‌کردیم. چرا؟

**باعتبار احتوائها على ما يصلح لأن يكون قرينة على المراد وشاهداً للجمع العرفي ورفع التعارض بين الروايات المتعارضة**.

لذا در وقتی که ایشان در عامل سوم، به نام ضیاع قرائن وارد شد، ما عرض کردیم ضیاع قرائن بر سه قسم است، ضیاع قرائن متصله، ضیاع قرائن کالمتصله و ضیاع قرائن منفصله، در مورد از بین رفتن بخشی از تراث.

این هم اعتراف این بزرگوار؛ لذا اگر بنده بارها اصرار دارم بر این که بین دین موجود و دین نازل عموم و خصوص من وجه برقرار کنم برای همین است. اگر اصرار دارم به این که بگویم دین نازل همان دینی است که در قلب مقدس و منور معصوم است و او می داند و بس، و دین موجود بخش عمده‌اش از همان دین نازل است.

یعنی مادۀ اجتماع دارند، مادۀ اجتماع دین نازل و دین موجود کم نیست اما در دین موجود چیزهایی میبینیم که در دین نازل نبوده از جمله همین دس و تزویر های باقی مانده یا همین فتاوایی که به خطا رفته و الان به نام دین می‌شناسیم ولی خطا است، این مادۀ افتراق از دین موجود. مادۀ افتراق از دین نازل، بسیاری از مطالبی است که ائمه علیهم السلام بیان کرده اند ولی به ما نرسیده است، یا اصلا فشارها باعث شد که آن‌ها نتوانند بیان کنند، چه بسیاری از حقائقی که نتوانستند، نشد نگذاشتند بیان کنند، این هم از این طرف مادۀ افتراق دین نازل.

من سعی کردم فرمایش مرحوم صدر را با تعلیقات بسیار اندک بیان کنم تا شما با اسّ و اساس بحث نو ظهور علل تعارض آشنا شوید، از باب الحق لمن سبق ، اولین کسی که وارد این گود شده و بسیار زیبا هم خارج شده است مرحوم صدر است ان شاء الله بعد از تعطیلات تقریرات آقای سیستانی است که مفصل‌تر وارد بحث بررسی علل تعارض و اختلاف حدیث شده است آنجا ما حرف های زیادی در ضو و ذیل کلام حضرت آقای سیستانی داریم که ان شاء الله اگر عمری بود، عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. [طبع قدیم]، ص 258 و 259 و [ط- مكتبة الشهيد محمد المنتظري]،ص 328. [↑](#footnote-ref-1)
2. سرکردۀ گروهی از غالیان زمان امام صادق که به آن خطابیه میگویند. [↑](#footnote-ref-2)
3. اختیار معرفة الرجال[ط-دانشگاه مشهد]، ص 224. [↑](#footnote-ref-3)